



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اخبار تحلیل خمس
 تاریخ: ۱۷ دی ۱۳۹۲
 موضوع جزئی: طائفه اولی
 مصادف با: ۵ ربیع الاول ۱۴۳۵
 سال چهارم
 جلسه: ۵۰

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه مباحث گذشته:

بحث در روایات تحلیل خمس بود؛ عرض کردیم یک طائفه اولی از این روایات، روایاتی است که خمس را به نحو مطلق برای شیعیان تحلیل کرده که خود این طائفه اولی چند قسم است که دو قسم را بیان کردیم؛ یک قسم روایاتی است که خمس را تحلیل کرده و علت تحلیل خمس را بیان کرده است. قسم دوم روایاتی بود که حق اهل بیت را مطلقاً به همراه علت آن را تحلیل کرده که شامل خمس هم می‌شود (یعنی خصوص خمس را بیان نکرده است).

روایات ملحق به قسم دوم:

همچنین بعضی روایات هستند که اشعار به تعلیل برای تحلیل حق اهل بیت دارد یعنی ظهور و صراحت در تعلیل برای تحلیل حق ندارد لذا ما این را به عنوان روایاتی که ملحق به قسم دوم هستند، ذکر می‌کنیم دو روایت اینجا وجود دارد:

روایت اول: صحیحہ الفضلاء^۲

«کلهم عن ابی جعفر علیه السلام قال: قال امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) هلك الناس فی بطونهم و فروجهم لأنهم لم یؤدوا الینا حقنا الا و إن شیعتنا من ذلك و آبائهم (ابنائهم^۳) فی حل^۴».

بر اساس این روایت مردم به واسطه اینکه حقوق اهل بیت را ادا نمی‌کنند، هلاک می‌شوند چون وقتی حقوق اهل بیت را ادا نمی‌کنند آنچه را از مآکل و مشرب با آن اموال استفاده می‌کنند، حرام می‌شود پس بطونشان از حرام پر شده و این موجب هلاکتشان می‌شود. و همچنین فروج آنها موجب هلاکت آنها می‌شود چون قوت و قدرتشان با مال حرام است و از مال حرام تغذیه می‌شوند لذا هم به واسطه بطن و هم به واسطه فرج آن هم به خاطر عدم تأدیه حقوق اهل بیت (ع) هلاکت می‌شوند.

اینجا اولاً بحث حق است و خصوص خمس بیان نشده و حق اعم از خمس است بعلاوه تعلیلی مثل روایات قبلی به صراحت بیان نشده ولی اشعار به تعلیل دارد؛ معلوم می‌شود علت هلاکت مردم عدم تأدیه حق است و شیعیان از این جهت مستثنی هستند یعنی آن حقوق برای شیعه حلال است؛ وقتی برای شیعه حلال شد معلوم است به قرینه جمله قبل یعنی «هلاک الناس

۱. در روایات جلسه گذشته تعلیل واضح بود اما این دو روایت مشعر به تعلیل می‌باشند.

۲. معمولاً در جوامع روایی وقتی به تعبیر به فضلاء به کار می‌برند یعنی ابی بصیر، زرارة و محمد بن مسلم یعنی این سه راوی این روایت را نقل کرده‌اند و این روایت در نهایت اعتبار از نظر سند قرار دارد.

۳. در نقل شیخ صدوق به جای آباء، ابناء آمده است.

۴. تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۷، حدیث ۳۸۶؛ استبصار، ج ۲، ص ۵۸، حدیث ۱۹۱؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۴۳، باب ۴ از ابواب الانفال، حدیث ۱؛ علل الشرایع، ص ۳۷۷، حدیث ۲.

فی بطونهم لأنهم لم يؤدوا إلینا حقنا» است و معلوم می‌شود حلیت حق اهل بیت برای شیعه به این جهت است که بطن و فرج آنها حرام نشده و پاکیزه باشد مثل آنچه که در روایاتی که در جلسه گذشته بیان شد، آمده بود لذا این روایت را ملحق به قسم دوم کردیم چون اشعار به تعلیل دارد و مشعر به بیان علیت است برای تحلیل حق اهل بیت.

روایت دوم: روایت ابی سلمه

«عن ابی سلمة سالم بن مکرم عن ابی عبدالله علیه السلام قال: قال رجلٌ و أنا حاضرٌ حلّ لی الفروج» راوی نقل می‌کند که من خدمت امام بودم شخصی خدمت امام رسید و گفت که فروج را برای من حلال کن «ففرع ابو عبدالله» امام از این جمله ناراحت شدند «فقال له رجلٌ» شخصی آنجا بود و گفت «لیس یسألک ان یعترض الطریق» این شخص منظورش این نیست که شما مثلاً در این راه قرار بگیری که فروج و زنان را برای او حلال کند و واسطه این امر بشوید «انما یسألک خادماً یشتريها أو امرئة یتزوجها أو میراثاً یصیبه أو تجارةً أو شیئاً اعطیه» بلکه منظورش این است که از شما سؤال می‌کند در مورد یک خادمی که می‌خواهد بخرد یا زنی که به زوجیت خودش در بیارد یا ارثی که به او می‌رسد یا تجارتی که می‌کند یا چیزی که به او اعطا می‌شود یعنی منظورش این است که این امور را برایش حلال کنید «فقال علیه السلام: هذا لشیعتنا حلالٌ» امام فرمودند: این برای شیعیان ما حلال است «الشاهد منهم و الغائب و المیت منهم و الحی و ما یولد منهم الی یوم القیامة فهو لهم حلالٌ» اینجا یک اطلاق قوی و محکمی ثابت است که شاهد و غائب و میت و حی و هر کسی که الی یوم القیامة متولد شود از شیعیان این برایش حلال است «اما والله لا یحلّ الا لمن احللنا له» به خدا سوگند این حقی که مربوط به ماست حلال نیست مگر برای کسی که ما برایش حلال کنیم «و ما والله ما اعطینا احداً ذمّةً» و ما عندنا لاحد عهدٌ و لا لاحد عندنا میثاقٌ»^۱

این روایت هم اولاً تحلیل حق اهل بیت در اموال مردم را کرده است در عین حال تصریح به علت تحلیل نکرده پس ملحق به قسم دوم است؛ ولی ما به قرینه سؤال و توضیحی که آن رجل داده می‌توانیم استفاده کنیم علت حلال کردن خمس و مباح کردن خمس برای شیعیان، این است که تزکیه و پاک بشوند و از حرامی که به واسطه عدم اداء حق اهل بیت ممکن است گریبان آنها را بگیرد نجات پیدا کنند.

پس این دو روایت به عنوان ملحقات به قسم دوم قرار داده می‌شوند چون اشعار به تحلیل حق دارند ضمن اینکه اصل حق را برای شیعه حلال می‌کنند.

ما تا اینجا دو قسم از روایات طائفه اولی از اخبار تحلیل را ذکر کردیم؛ طائفه اولی اخباری بود که خمس را به خصوص یا به نحوی که یکی از حقوق قلمداد می‌شود به نحو مطلق برای شیعه حلال کرده این طائفه خودش چند قسم است قسم اول روایاتی بود که خمس را به خصوصه برای شیعه مباح کرد و در آن تعلیل هم ذکر شده بود قسم دوم روایاتی بود که مطلق حقوق اهل بیت را برای شیعه تحلیل کرد و در عین حال علت آن را ذکر کرد و این دو روایتی هم بیان کردیم در واقع ملحق به قسم دوم هستند چون اشعار به تعلیل دارند.

۱. تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۷، حدیث ۳۸۴؛ استبصار، ج ۲، ص ۵۸، حدیث ۱۸۹؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۴۴، باب ۴ از ابواب الانفال، حدیث ۴.

قسم سوم: روایات تحلیل خمس و حق اهل بیت (ع) بدون ذکر تعلیل

قسم سوم از طائفه اولی روایاتی است که در آن تعلیل ذکر نشده و اشعار به تعلیل هم در آنها نیست بلکه این روایات یا خصوص خمس را و یا کلاً حق اهل بیت را در اموال مردم برای شیعه بدون ذکر علت حلال کرده است. ما اینجا در مواردی که علت تحلیل بیان نشده، بین آنجایی که خمس حلال شده یا مطلق حق حلال شده، تفکیک نکرده‌ایم چون تعداد آن زیاد نیست:

روایت اول:

«وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْخَثَمِيِّ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَجَلَسْتُ عِنْدَهُ فَإِذَا نَجِيَّةٌ قَدْ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَأَذِنَ لَهُ» حارث می‌گوید که من بر امام باقر (ع) وارد شدم و نزد او نشستم بعد یک نجیه‌ای^۱ وارد شد (نجیه‌ای از امام استیذان کرد) در هر صورت می‌گوید یک چنین شخصی (هر کدام از این دو احتمال که باشد) اجازه گرفت و امام اجازه داد و او وارد شد «فَدَخَلَ فَجَنَّا عَلَى رُكْبَتَيْهِ» داخل شد و آمد روی دو زانو نشست «ثُمَّ قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَاللَّهِ مَا أُرِيدُ بِهَا إِلَّا فَكَأَكْ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ» گفت جانم به قربانت من یک مسئله‌ای می‌خواهم سؤال کنم و به خدا هیچ قصدی ندارم جز اینکه خودم را از آتش جهنم نجات بدهم «فَكَانَهُ رَقًا لَهُ» و این حالتی که این شخص داشت مانند عبدی بود که در برابر مولایش دارد «فَاسْتَوَى جَالِسًا فَقَالَ» امام (ع) صاف نشستند و فرمودند «يَا نَجِيَّةُ سَلْنِي؛ فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكَ بِهِ» چیزی نیست که تو از من سؤال کنی و من جوابت را ندهم «قَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا تَقُولُ فِي فُلَانٍ وَفُلَانٍ» نظر شما در مورد فلان و فلان چیست؟ «قَالَ يَا نَجِيَّةُ إِنَّ لَنَا الْخُمْسَ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَنَا الْأَنْفَالَ وَ لَنَا صَفْوَ الْمَالِ وَ هُمَا وَ اللَّهُ أَوْلُ مَنْ ظَلَمْنَا حَقَّنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ» برای ما خمس در کتاب خدا ثابت شده است و بر اساس کتاب خدا انفال برای ما ثابت شده و صفو المال هم ثابت شده و آن دو نفر به خدا سوگند اولین کسانی هستند که حق ما را که در کتاب خدا ثابت بود از ما سلب کردند و به ما ظلم کردند «إِلَى أَنْ قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّا قَدْ أَحْلَلْنَا ذَلِكَ لِشِيعَتِنَا» ما این حقوق را برای شیعیانمان حلال کردیم «قَالَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بوجهه» بعد امام رویش را به ما برگرداند «فَقَالَ يَا نَجِيَّةُ مَا عَلَى فِطْرَةِ إِبْرَاهِيمَ غَيْرُنَا وَ غَيْرُ شِيعَتِنَا.»^۲ پس فرمودند: ای نجیه غیر ما و شیعیان ما بر فطرت ابراهیمی کسی نیست.

طبق این روایت خمس بر شیعیان حلال شده کما اینکه انفال هم حلال شده و تعلیلی هم برایش بیان نشده است.

روایت دوم:

«وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَهَامًا ثَلَاثَةً فِي جَمِيعِ الْفَيْءِ فَقَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمْسَهُ وَ لِلرَّسُولِ - وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ»^۳ امام می‌فرماید که خداوند برای ما اهل بیت سه سهم را

۱. در مورد نجیه دو احتمال داده شده یکی اینکه منظور کسی است که قبلاً از عامه بوده بعد مستبصر شده و داخل در ولایت اهل بیت قرار گرفته و به همین جهت به او نجیه گفته می‌شود چون نجات پیدا کرده و به مسیر حق وارد شده و احتمال دیگر اینکه منظور عبدی است که آزاد شده یعنی عبدی بوده که مولای او او را آزاد کرده و به همین جهت چون نجات پیدا کرده به او نجیه می‌گویند.

۲. تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۵، حدیث ۴۰۵؛ وسائل الشیخ، ج ۹، ص ۵۴۹، باب ۴ از ابواب الانفال، حدیث ۱۴.

۳. انفال/۴۱.

در فیه قرار داد و بعد آیه خمس^۱ را قرائت فرمودند و بعد در ذیل آن فرمودند «فَنَحْنُ أَصْحَابُ الْخُمْسِ وَالْفَيْءِ» ما اصحاب خمس و فیه هستیم «وَقَدْ حَرَّمْنَا عَلَى جَمِيعِ النَّاسِ مَا خَلَّا شِيعَتَنَا الْحَدِيثَ»^۲. و ما این را برای همه مردم حرام کردیم مگر برای شیعیانمان یعنی آن حقوقی که به ما تعلق دارد و مال ماست، ما این را برای شیعیانمان حلال کردیم.

در این روایت هم برای تحلیل تعلیلی ذکر نشده و مختص به خمس هم نیست و در مورد خمس و فیه و امثال آن می باشد.

روایت سوم:

«وَعَنْهُ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ عَنِ السَّنْدِيِّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ الزِّيَّاتِ عَنْ دَاوُدَ بْنِ كَثِيرٍ الرَّقِّيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ النَّاسُ كُلُّهُمْ يَعِيشُونَ فِي فَضْلِ مَظْلَمَتِنَا إِلَّا أَنَا أَحَلَّلْنَا شِيعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ»^۳ می گوید من شنیدم که امام صادق (ع) می فرماید: مردم همه در فضل مظلمه ما زندگی می کنند یعنی معیشت آنها از قبل مظالمی که در حق ما شده اداره می شود لکن ما آن را در مورد شیعیانمان حلال کردیم.

جمع بندی طائفه اولی:

ما تا اینجا مجموع روایات طائفه اولی را بیان کردیم؛ محصل آنچه که از طائفه اولی بدست آمد در اقسام سه گانه آن این است که خمس برای شیعیان حلال و مباح شده است. ائمه (ع) خمس را برای شیعیان مباح کرده اند و این مطلق هم هست و هیچ قید و شرطی اینجا وجود ندارد ملاحظه فرمودید در هیچ کدام از این روایات قرینه یا جمله ای که به نوعی دال بر تقیید این تحلیل باشد، نیست حتی در روایت سالم بن مکرّم بر اطلاق تأکید شده بود؛ در این طائفه بعضی تعلیل آورده شده و بعضی هم تعلیل در آنها ذکر نشده. ذکر خود این علت باز به نوعی مؤکد اطلاق است چون مسئله طیب نسل و ولادت نشان می دهد که امری است که الی یوم القيامة برای ائمه مورد اهتمام بوده است لذا این نشان دهنده نوعی اطلاق است.

پس از نظر دلالت یک طائفه از اخبار به نحو مطلق و بدون تردید خمس را برای شیعیان حلال کرده اند. تنها مسئله طائفه اول ضعف سندی بعضی از این روایات است که در مورد بعضی از این روایات اشکال سندی شده است مثلاً در مورد روایت سالم بن مکرّم اشکال شده که بعضی این را ضعیف می دانند و بعضی او را ثقّه می دانند مانند مرحوم محقق خوئی که او را توثیق کرده است. البته ما وارد بحث سندی از آنها نشدیم چون عرض کردیم به طور کلی اصل تحلیل خمس مطلقاً و فی الجملة به نحو تواتر قابل استفاده است یعنی ما یقین داریم که یکی از این روایات بالاخره از معصوم صادر شده لذا اصل تحلیل خمس مطلقاً ولو سند بعضی از این روایات مشکل داشته باشد، قابل خدشه نیست. البته اگر بخواهیم در مقام جمع به واسطه یکی از این روایات ترجیحی برای آن جمع مختار ایجاد کنیم، آنگاه بحث و بررسی سند لازم است چون می خواهیم بیش از قدر متیقن از آن استفاده کنیم.

بحث جلسه آینده: بحث در بیان و بررسی اجمالی طائفه دوم خواهد بود که روایاتی است که دال بر تحلیل خمس است ولی مقید به قید و شرط که إنشاء الله در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. انفال/۴۱.

۲. کافی، ج ۸، ص ۲۸۵، حدیث ۴۳۱؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۵۲، باب ۴ از ابواب الانفال، حدیث ۱۹.

۳. تهذیب، ج ۴، ص ۱۳۸، حدیث ۳۸۸؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۴۶، باب ۴ از ابواب الانفال، حدیث ۷.